



مقاله پژوهشی کاربرد ارسال المثل (مثل) در حکایات هزار و یک شب

مهدی خلیفه*^۱، قربانعلی ابراهیمی^۲، مهرداد چترایی عزیز آبادی^۳

چکیده

مثل‌ها در زبان و ادبیات فارسی دارای جایگاهی ارزشمند هستند. گاه یک ضرب المثل در عین اختصار به اندازه‌ی یک کتاب حکمت آمیز، در بر گیرنده مطالب مهم و عمیقی از حکمت و دانش است. ضرورت و اهمیت مثل‌ها از آن روی است که آن‌ها بیان کننده‌ی شیوه زندگی اجتماعی، طرز اندیشیدن و عادات و رسوم ملت‌ها هستند و بررسی آن‌ها شناخت عمیق‌تری از باورها و اعتقادات نیاکان در قرون گذشته را نشان می‌دهد. در خصوص کاربرد، نقش و چگونگی مثل‌ها در متون نظم و نثر فارسی پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. این مقاله به روش کتابخانه‌ای و شیوه تحلیلی-توصیفی فراهم آمده است و هدف آن بررسی نقش، چگونگی و تأثیر ارسال المثل در داستان‌های هزار و یک شب است. نتایج نشان می‌دهد که در کتاب هزار و یک شب به تناسب از ارسال المثل (مثل/ضرب المثل)‌های رایج در زبان و ادب فارسی و به روش غیر مستقیم جهت تقویت و غنای بیشتر کلام استفاده شده است.

واژگان کلیدی: ارسال المثل (مثل)، فرهنگ عامه، هزار و یک شب

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۷ تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. Mahdikhalife@gmail.com

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

Ghorbanali.ebrahimi333@gmail.com

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران M_chatraei@yahoo.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید (APA): خلیفه، مهدی؛ ابراهیمی، قربانعلی؛ چترایی عزیز آبادی، مهرداد. (۱۴۰۱). کاربرد ارسال المثل (مثل) در حکایات هزار و یک شب. *تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*، ۵۱(۱۴): ۸-۲۷. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.51.1.7>

Creative Commons: CC BY-SA 4.0 DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.51.1.7
 ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و یکم / بهار ۱۴۰۱ / از صفحه ۸- ۲۷

مقدمه

ادبیات عامه (فولکلور)، مجموعه ای نفیس و گران بها از آیین، عادات، مثل، قصه و باورهایی است که با روح حیات اجتماعی بشر همراه بوده و هست، و بنا به اعتقادات و رسوم متفاوت در هر قوم و ملیتی جلوه های گوناگونی به خود گرفته است. ادبیات شفاهی هر قوم و ملتی بخش عظیمی از فرهنگ آن ملت است که سینه به سینه از نسل گذشته به نسل های بعدی منتقل شده است و در واقع حافظ بخشی از فرهنگ ملت ها بوده است. گستره ای از آشنایی ما با ادبیات (منظوم-منثور) در گرو شناخت فرهنگ عامه است از آن جا که آثار ادبی ما آینه تمام نمای جامعه ی هر عصر و دوره است شناخت فرهنگ عامیانه ضرورت پیدا می کند. و بدون شناخت آن نمی توان به حقایق و دقایق بسیاری از امثال و کنایات و اشارات شاعران پی برد.

ارسال المثل (مثل یا ضرب المثل) از صنایع معنوی علم بدیع در ادبیات است که از قدیم در همه ملل های متمدن و نیمه متمدن رواج دارد و البته مثل های رایج در میان هر ملتی با روحیات همان ملت سازگاری دارد زیرا آن از حاصل سال ها و قرن ها مشاهده و تجربه نیاکان آن ملت سرچشمه گرفته است. نویسندگان، شاعران و حکما از این نکته ادبی عنوان یکی از روش های مهم و تاثیر گذار بر مخاطب استفاده نموده اند. امروزه نیز همچون گذشته در بین مردم و پژوهشگران حوزه های مختلف فرهنگی، ادبی و هنری متداول می باشد. مثل ها می توانند حقایقی از فرهنگ عامه را نشان دهند بدون تردید حقایق دینی و مذهبی یک قوم و ملت نیز در ضرب المثل ها انعکاس می یابد. بی شک یکی از مهمترین و تاثیر گذارترین اثر ادبی مشرق زمین کتاب هزار و یک شب است که سال های دراز در ادبیات، هنر، نمایش جهان تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم گذاشته و الگوی نویسندگان و نمایشنامه نویسان شده است. هزار و یک شب در بر گیرنده قصه ها و افسانه های متنوع و تاثیر گذار است به نوعی که کمتر ایرانی را می توان یافت که گوشش به قصه های هزار و یک شب را آشنا نباشد. با مطالعه و پژوهش در این اثر ارزشمند در می یابیم که نویسنده از تاثیر ظرایف ادبی آگاهی داشته و جهت اثر گذاری بر مخاطب از آن ها بهره برده است. هر چند در کتاب کمتر به صورت مستقیم از ارسال المثل (مثل) استفاده شده است اما در حکایات به شیوه ای بی نظیر از مضامین مثل بهره برده و کاوش را بر عهده ی مخاطب گذاشته تا وی با تدبر در داستان ها و کشف این نکات ادبی و رایج در بین مردم دچار حظی وافر گردد.

بیان مسئله

کتاب هزار و یک‌شب در میان ایرانی‌ها شهرت همگانی دارد. بخش‌هایی از این اثر محصول خلاقیت تعداد بی‌شماری راوی، قصه‌گو و قصه‌ساز ایرانی است که امروزه اطلاعات ارزنده‌ای را از عرف، آداب، اعتقادات و باورهای اجتماعی آن‌ها ارائه می‌دهد. هزار و یک شب نخستین بار در مروج الذهب و معادن الجواهر، تألیف ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (متوفی ۳۴۶ هجری قمری) و بعد هم در الفهرست، اثر محمد بن اسحاق الندیم الوراق (متوفی در ۳۸۰ هجری قمری)، ذکری از آن به میان آمده است (ستاری، ۱۳۶۸: ۷). در عهد محمد شاه قاجار و بنا به درخواست بهمن میرزا کتاب را عبداللطیف طسوجی تبریزی از عربی (الف لیله لیل) و لیله) به فارسی ترجمه کرد. مؤلف و تاریخ تألیف کتاب مشخص نیست و به درستی معلوم نگردید متعلق به کدام فرهنگ، تفکر و زبانی است.

در خصوص ریشه این اثر اختلاف نظر بین ادباست بعضی همچون: ابن ندیم ریشه این کتاب را ایرانی می‌داند و می‌گوید: «عرب‌ها این کتاب را به عربی ترجمه کردند و زمانی که استادان صاحب سبک به این داستان‌ها علاقمند شدند به جرح و تعدیل آن پرداختند» (دیوید پینالت ۱۳۸۹: ۵). محبوب نیز معتقد است که: «نخستین پایه‌ی هزار و یک شب، همان هزار افسان ایرانی بوده است که در قرن سوم هجری از زبان پهلوی به عربی در آمد» (محبوب، ۱۳۸۲: ۳۶۲-۳۶۹). اما افراد دیگری همچون ثمینی بنا به نظری معتبر می‌گوید: «مصری‌ها برای نخستین بار به جمع‌آوری و تدوین هزار و یک شب پرداختند» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۲۸). بهر حال این اختلاف نظر‌ها باعث توجه بیشتر پژوهشگران به این کتاب ارزنده شده است. موضوع اصلی این تحقیق ارسال المثل در داستان‌های هزار و یک شب است. در این تحقیق ما برآن هستیم که زوایای پنهان مثل‌های رایج در بین مردم و تاثیر آن در ماندگاری و مانایی داستان‌ها و حکایات هزار و یک شب را بیان نماییم.

اهمیت و ضرورت تحقیق

بررسی هزار و یک شب از آن جهت اهمیت و ضرورت دارد که شناخت عمیق تری از باورها و اعتقادات انسان و در قرون گذشته را نشان می‌دهد و به عنوات یکی از متون اثر گذار تبدیل به الگویی برای نویسندگان پس از خود شده است. ادبیات متثور و منظوم فارسی در طی سالیان بخشی از اندیشه‌ها و گفتار نغز و حکمت گونه را از خلال سده‌ها گذر داده و به روزگار ما رسانده است. یکی از این حکمت‌ها و جملات قصار، بیان مثل در گفتار و نوشتار است که باعث صیقلی، زیبایی و

اثرگذاری بیش مطلب در نزد خواننده می گردد. از طرفی دیگر با حفظ لغات مرسوم به حفظ زبان فارسی کمک شایانی نموده است. اکنون با توجه به موارد فوق، بررسی ضرب المثل ها (مثل، تمثیل) و تاثیر آن در این اثر ارزشمند ضروری می نماید.

سوالات تحقیق

از آن جا که کتاب هزار و یک شب منبع ارزشمندی از آداب و سنن نیاکان است و در بر گیرنده عناصر اصلی فرهنگ عامه از قبیل: افسانه ها، قصه ها و .. است. این مقاله تلاش دارد کاربرد ضرب المثل های رایج در زبان فارسی که برگرفته از زبان فرهنگ عامه است را در حکایات هزار و یک شب مورد بررسی قرار دهد و به سوالات زیر پاسخ دهد

- ۱- آیا نویسنده اثر از امثال سائره و رایج عصر خود اطلاع داشته است؟
- ۲- آیا ضرب المثل ها (مستقیم یا غیر مستقیم) در قصه های هزار و یک شب کاربرد دارند؟
- ۳- آیا نتایج پایانی حکایات با مثل های رایج در زبان فارسی انطباق دارند؟

اهداف تحقیق

- ۱- بررسی نقش و چگونگی استفاده از ضرب المثل ها در حکایات هزار و یک شب
- ۲- بررسی چگونگی تاثیر ارسال المثل ها در القای موضوعات و مفاهیم حکایات
- ۳- انطباق نتیجه ی پایانی حکایات با مثل های رایج در زبان فارسی

پیشینه تحقیق

بمنظور ارائه گزارش از اهمیت و ضرورت این تحقیق باید افزود که پس از بررسی آثار و پژوهشهای گوناگون مشخص شد که تاکنون پژوهش مستقل و گسترده ای بصورت موردی در زمینه ارسال المثل در داستانهای هزار و یک شب به چشم نیامده است. با اینحال تحقیقاتی بوده اند که در راستای تدوین این مقاله از دستاوردهای علمی آنها در این حوزه بهره برداری به عمل آمد. به عنوان نمونه ذوالفقاری (۱۳۹۱) در مقاله ای به کاربرد ضرب المثل در شعر بیست شاعران با توجه به بسامد ضرب المثل پرداخته است. رضا بشیری مودب (۱۳۷۵) در کتاب امثال موزون در ادب فارسی به ذکر مثل های موجود در مصراع ها پرداخته و از ذکر ابیات یا اشعار اجتناب ورزیده است. کتاب دیگر در این زمینه «امثال سائره و پندهای موزون» است که توسط خانم زهرامزارعی (۱۳۶۰) نوشته شد.

روش تحقیق

این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

بحث و بررسی

زبان فارسی در اعماق اندیشه‌های بکر خود گوهرهایی ناب و نهفته دارد که هر کس به فراخور حال خود می‌تواند از آن سیراب گردد. یکی از ظرایف این زبان، ارسال المثل است که در کوتاه‌ترین و موجزترین عبارت، شیوا و پرمحتوا ترین تفکرات انسانی را به مخاطب خود هدیه می‌دهد. رادویانی در تعریف این آرایه گوید: «یکی از جمله‌ی بلاغت آنست که شاعر اندر بیت حکمتی گوید، آن به راه مثل بود» (رادویانی: ۱۹۴۹، ۸۴ به نقل از ذوالفقاری). این آرایه سبب تقویت کلام می‌گردد. دهخدا در یادداشت‌های خود چنین نویسد: «پدرهای ما، مثل را یکی از اقسام بیست و چهارگانه ادب شمرده و مثل دیگر قسمت‌ها به آن اهمیت داده‌اند» (دبیرسیاقی: ۱۳۶۴، ۲۱) مثل در فرهنگ لغات به معانی زیر آمده است: «۱- مانند، نظیر ۲- داستان، قصه، حکایت، افسانه، ۳- داستانی (واقعه‌ای افسانه‌ای) که در میان مردم شهرت یافته و آن را برای ایضاح مطلب و مقصود خود به نثر یا نظم حکایت کنند. ۴- عبرت ۵- پند و اندرز، ج امثال» (معین، ۱۳۸۲: ذیل مثل). سیما داد در تعریف مثل نویسد: «مثل در لغت به معنی همتا، شبیه و نظیر است و در اصطلاح ادبا نوع ادبی خاصی است که آن را به فارسی داستان و گاهی به تخفیف دستان گویند» (داد: ۱۳۷۸، ۲۶۲).

ادیبانی چون علامه‌ی همایی در تعریف مثل نویسد: «مثل آنست که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ی که مثل یا شبیه و متضمن مطلبی حکیمانه است بیاریند، و این صنعت همه جا موجب آرایش و بنیه سخن می‌شود. و گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم یا نثر و خطابه و سخن رانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه‌ی مقاله و رساله باشد» (همایی: ۱۳۷۷، ۳۰۰). پورنامداریان در کتاب رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی در تعریف مثل آورده است: «قولی کوتاه و مشهور است که حالتی یا کاری را بدان تشبیه کنند و غالباً شکل نصیحت آمیزی از ادبیات عامیانه است که محصول ذهن عوام و مبتنی بر تجربه‌های عادی زندگی است این شکل را ضرب المثل نیز گویند که غالباً صورت فشرده یک داستان است» (پورنامداریان: ۱۳۷۹، ۱۱۴).

با توجه به تعاریف مختلفی که ارائه شد مشخص می‌گردد معنی دقیقی از آن که بتوان همه زوایا و خصوصیات آن را نشان دهد و حدود آن را از دیگر انواع صنایع ادبی متمایز کند، وجود ندارد. در زبان فارسی دری گنجی عظیم از مثل‌ها وجود دارد که هریک از آنها گویای حقیقتی و نماینده‌ی نوعی اندیشه است که سال‌ها و قرن‌ها در میان مردم رواج داشته و در ساختن روحیه افراد موثر بوده است. این مثل‌ها به دو دسته ادبی و عامیانه تقسیم می‌شوند. مثل‌های عامیانه که ریشه مثل‌های ادبی را نیز تشکیل می‌دهند عاری از هر گونه زیورهای ادبی هستند و بسیار ساده بیان می‌شوند و تاثیر آنها در وقت تایید یا تردید در نزد عوام بیشتر است، زیرا در ساختمان آنها از چیزهای محسوس استفاده می‌شود. مثل: هیچ کس نمی‌گوید دوغ من ترش است. اما مثل‌های ادبی: جملات کوتاهی است که در بیان آنها از قواعد ادبی استفاده شده است تا سخن دلنشین‌تر گردد. مثل‌های ادبی بر دو نوع منظوم و منثور است (بشیری: ۱۳۷۵: ۱۱). خلاصه کلام این است که تمام ادبا و فرهنگ‌نویسان به جایگاه عالی مثل به عنوان گوشه‌ای از ادبیات عامه اعتقاد ویژه دارند و آن را تاثیر گذار بر مخاطب می‌شمرند. زیرا نخست بازگو کننده آداب و سنن نیاکان است دوم حافظ بخشی از زبان و ادبیات فارسی در گستره تاریخ هستند و سوم باعث صیقلی و آرایش کلام می‌گردد.

کاربرد ارسال‌المثل در شعر شاعران

با نگاهی به آثار شاعران و نویسندگان بزرگ چون مولوی، فردوسی، نظامی، حافظ، سعدی، پی‌می‌بریم که این شاعران از ضرب‌المثل و حکمت‌های عام و تمثیل برای بیان اندیشه‌های والای خود سودجسته‌اند و این شیوه بیان خود به عنوان شاخصه سبکی آنان درآمده، تا آن‌جا که گاه همین خصیصه در تمامی سبک‌های شعر و نثر فارسی عامل مهمی در شناخت سبک‌ها به شمار می‌آید. یوسفی سه دلیل برای کاربرد مثل از سوی شاعران ذکر می‌کند: «نخست آن که چون مثل غالباً رایج و ذهن همگان بدان آشناست، به انتقال معنی کمک می‌کند و درین ایجاز از عهده این مهم بر می‌آید؛ دوم مفاهیم با اشاره ای لطیف به ذهن دیگران راه می‌یابد و این طرز بیان از تصریح بلیغ‌تر و شیرین‌تر است؛ بسا اتفاق می‌افتد که موضوع مثل حیوانات، درختان، چیزها یا مفاهیم کلی است که بعضی از آن‌ها به ظاهر حقیقتی را در برندارند یا الفاظ آن‌ها با موضوع سخن بی‌ارتباط به نظر می‌رسد، اما ذهن نکته‌ی منظور و این ارتباط ظریف را در می‌یابد و مسرور می‌شود؛ بعلاوه همین که الفاظ و صورت مثل مانوس است چون چاشنی‌ای شعر را مطبوع می‌کند» (یوسفی: ۱۳۶۳، ۵۷۵).

سعدی: از مثل های رایج در ادب فارسی بسیار بهره برده است و علاوه بر استفاده از مثل های رایج در آثارش، بسیاری از اشعار وی به دلیل انطباق با شرایط مثل و ویژگی های آن، ضرب المثل شده اند. یوسفی در مقدمه گلستان می نویسد: «تأمل در گلستان نشان می دهد که وی چگونه با به کار گرفتن کلمات و ترکیبات رایج و تمثیل های ساده و همه کس فهم، توانسته است، نکاتی بسیار ظریف را مفهوم و مشهود کند» (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۰). در این زمینه حتی بسیاری از مسائل پیچیده و دقیق فکری به مدد ذوق لطیف و ساده پسند سعدی به صورتی محسوس در پیش چشم تجسم می باید؛ از آن جمله است، تمثیل معروف او در مورد «بنی آدم» یوسفی شأن سعدی را در مثل سازی با شکسپیر یکی می داند (مینوی: ۱۳۶۴، ۱۵۴ به نقل از ذوالفقاری). سعدی بیش از همه خود را به مردم نزدیک کرده است. دلیل شهرت اشعار سعدی و مثل گونگی اشعار وی نیز همین دقیقه است. گلستان همواره از مردمی ترین متون ادب فارسی بوده و هیچ کتابی به اندازه گلستان در میان توده مردم جایگاه نداشته است؛ زیرا سعدی به آنچه در زندگی مردم اتفاق می افتاده توجه داشته و از آن الهام می گرفته است (ذوالفقاری: ۱۳۹۰، ۱۰۵). برای نمونه، «جهان دیده بسیار گوید دروغ» (گلستان، ۵۶). «ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی/ کین ره که تو می روی به ترکستان است» (گلستان، ۸۸) «نه هر چه به قامت مهتر به قیمت بهتر» (گلستان، ۵۹) «هر چه نباید دلبستگی را نشاید» (گلستان، ۹۱).

صائب تبریزی: صائب از جمله شاعران سبک هندی است که به کثرت شعر شهره است. شعر شاعران سبک هندی سرشار از ارسال المثل است در دیوان صائب «ضرب المثل، ارسال المثل و تمثیل از وجوه غالب شعری اوست. صائب برای استفاده حداکثری از این عنصر بلاغی، دستمایه های بسیاری در اختیار داشته است. یکی از این عناصر که از زندگی مردم عادی گرفته شده «سفالینه ها» بوده است» (اسماعیل زاده و دیگران: ۱۳۹۹، ۳). تفاوت صائب با شاعران دیگر در این است که اغلب ابیات او مثل شده اند؛ برای نمونه:

درد هر کس به قدر طاقت اوست رنج بیش از تن است دل ها را

(صائب: ۱۳۴۵، ۱۴۲)

نظامی: استاد داستان سرایی توجه ویژه ای به ادب شفاهی و کاربرد اصطلاحات، کنایات، واژگان عامه و ضرب المثل های رایج داشته است و این خصیصه از جمله ویژگی های، سبکی او به شمار می آید. از جمله:

زخر برگیرم و بر خود نهم بار
خران را خنده می آید از این کار
(نظامی: خسرو و شیرین، ۱۴۷)

برخی نیز از امثال معروف است:
چه خوش گفتا لهاروی به طوسی
که مرگ خر بود، سگ را عروسی
(همان: ۲۲۸).

به خود گفتا جواب است این نه جنگ است
کلوخ انداز را پاداش سنگ است
(همان: ۲۳۰).

حافظ: به دلیل علاقه وافر مردم ایران به دیوان غزلیات او ابیات زیادی از اشعار او تبدیل به ضرب المثل شده است. البته ذکر این نکته ضروری است که وی نیز از مثل های رایج بسیار بهره برده اند
به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد
گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه
(حافظ: ۱۳۷۹، ۵۸۳)

و نیز

آسایش دو گیتی تفسیراین دوحرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا
(همان: ۱۳۸۰، ۸)

فردوسی نیز به فراخور وقایع و حوادث پیش آمده در داستان از مثل های رایج استفاده می کند.
یکی گویم ار بشنوی داستان
همان چه که کارید آن بدروید
(فردوسی: ۱۳۸۳، ۳۹)

و نیز

چه گفت آن خردمند با رای و هوش
که با اختر بد به مردی مکوش
(همان: ۲۶۱)

همان گونه که اشاره شد مثل ها دو نوع منظوم و منثور هستند در واقع خاستگاه اصلی آن ادبیات منثور است که بعد ها شاعران از آن ها استفاده نمودند و آن را وارد شعر کردند. در متون کهن و کلاسیک ما به وفور این جملات کوتاه اما سرشار از پند و حکمت را می بینیم. کلیله و دمنه، گلستان سعدی، قابوس نامه و ... به طور مثال: «کلاغ خواست راه رفتن کبک را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را ه

فراموش کرد» (منشی: ۱۳۶۰، ۳۴۳) یا «عبارت را از عبادت بسیار فرق است» (کی کاووس: ۱۳۶۸، ۴۴). نیز «ولایت چنان گیر که اداره توانی کرد» (نظام الملک: ۱۳۴۰، ۷۶).

در حکایات هزار و یک شب نیز راوی از این نکته ظریف بی خبر نیست و اثنای حکایات به صورت مضمهر و آشکار از آن استفاده نموده است

در حکایت (ملک نعمان) و در شب یکصد و دوم، چنین می خوانیم: پس از شکست مقدماتی مسلمان که فرماندهایشان توسط مادر افریدون اسیرگشته بودند (مادر افریدون که از جادوگران و عجزان روزگار بود و با نقش زاهد جایی بزرگ پیش شرکان و لشکریان یافته بود) به فرزندش نامه می نویسد و می گوید: من حیلتی ساخته ملک و وزیر و برگان لشکر را اسیر کرده ام و این حادثه در لشکر اسلام پخش شد، لذا شوکت آنان شکست. اکنون به خیمه اسلامیان هجوم برید و همه را بکشید که مسیح را به شما نظر است (همان: ۲۴۳). مثلی معروف است که گویند: **عدو شود سبب خیر گر خدا خواهد.** در این احکایت، حيله و دشمنی آنها به خودشان بر می گردد و نمی توانند بر مسلمانان ظفر یابند. زیرا دعاهاى حيله ذات الروحى هر چند حيله اى بیش نبود اما با توجه به اعتقاد فرماندهان مسلمان به تاثیر دعا سبب تقویت روانی آن ها شد و عزم شان را در شکست دشمن جزم کرد.

* نمونه دیگر (همان حکایت) در نبرد بین افریدون و شرکان وقتی افریدون حيله اى بکار می گیرد و موفق می شود برسینه شرکان نیزه بزند بزرگان و شجاعان لشکر اسلام، شرکان را از محل نبرد به خیمه گاه می برند. البته افریدون گمان می کند که ایشان را کشته است و جدال سختی بین دو لشکر در می گیرد تا شب فرا می رسد و نبرد متوقف می گردد. برادر و بزرگان لشکر اسلام در خیمه ملک شرکان جمع می شوند و پزشکان شروع به معالجه ایشان می کنند تا اینکه در آخر شب زاهدی گریان می آید و برادر شرکان (ضوءالمکان) او را بر بالین برادر می آورد و دستش را بر سر شرکان می کشد و او همزمان آیات قرآن تلاوت می کرد تا صبح بدمید و ملک به هوش آمد و سخن بگفت. ضوءالمکان فرحناک شد و گفت: اثر دعای زاهد پدیدار گشت. شرکان شکر عافیت به جای آورد و از زاهد خواست که او را دعا کند و او چنین کرد (همان: ۲۴۳). در این ماجرا در فرهنگ عوام مثلی معروف است که گوید: **از افرادی که جا نماز آب می کشند، پرهیز نمایید.** زیرا هدف اینان فقط کسب منافع مادی و دنیوی است. در این حکایت ذات الروحى جهت پیش برد اهداف شوم خود و یارانش متوسل به ظاهر و لباس عابد شده است.

* در ادامه همان حکایت (بالا) در قصه مرغابی، شهرزاد چنین حکایت می کند که در جزیره ای مرغابی و سنگ پستی با هم در عیش و شادی روزگار می گذراندند که ناگاه قضا شاهین گرسنه ای را به سوی

مرغابی برد. شاهین مرغابی را گرفت و کشت. چون اجلش در رسیده بود حذر کردن فایده نداشت، اما سبب هلاکش، غفلت از تسییح بود. ذکر او: سبحان ربنا فیما قدر و دبر سبحان ربنا فیما اغنی و افقر بود(همان: ۳۳۹). در این دو داستان ذکر تسییح را راه نجات از بلا می داند و غفلت از آن را مستوجب بلا و گرفتاری معرفی می کند. در خصوص تسلیم قضا و قدر بودن بحث های زیادی وجود دارد که جای مجال نیست اما بسیاری از شعرا بدان اشاره نموده اند و بعضی از بیت ها یا مصراع ها تبدیل به ضرب المثل شده اند. از جمله موارد زیر:

قضا ز آسمان چون فروهشت پر
همه عاقلان کور گردند و کر

(فردوسی: ۸۳)

این بیت تبدیل به مثلی رایج در بین مردم شده است و در برابر اگرهای توجیه حوادث بیان می شود.

چون قضا بیرون کند از چرخ سر
عاقلان گردند جمله کور و کر

(مولوی: ۱۳۷۸، ۳۰۹)

همی گرد کافور گیرد سرم
چنین کرد خورشید و ماه افسرم

(فردوسی: ۸۳)

مصراع اول مثلی رایج در بین مردم است که نشان سفیدی مو و پیری است و فردوسی از آن بهره برده است

خدا کشتی آنجا که خواهد برد
و گر ناخدا جامه از تن درد

(سعدی: ۱۳۷۵، ۵۷۵)

این بیت نیز مورد توجه مردم واقع شده و اکنون به عنوان مثل در بین مردم رایج است و همچون مثال قبل در برابر اگرها قرار می گیرد و سعی در توجیه اتفاق دارد.

در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم
کاین چنین رفته ست در عهد ازل تقدیر ما

(حافظ: ۱۳۸۰، ۱۶)

مصراع دوم مثلی رایج است که حافظ از آن بهره برده است.

* حکایت علی ابن مجد الدین و کنیزک

در این حکایت که چند شب را در بر می گیرد، علی ابن امجد در بازار بازرگانان در حال گذر بود که می بیند مردم جمع شده اند او به میان بازرگانان می رود و می بیند که دختری زیبا روی را برای فروش آورده اند. هر کس قیمتی می نهد ولی کنیزک نمی پذیرد. در این میان شیخی زشت روی و نصرانی هزار دینا می پردازد، اما کنیزک او را نمی پذیرد زیرا او مختار به انتخاب بود و وی علی را انتخاب می کند. با هم به زندگی می پردازند و زن پرده دوزی می کند و علی می فروشد اما با او شرط می کند که فقط به بازرگانان ده. علی چنین می کند. روزی عابری از علی پرده را به قیمت بیشتر می خواهد و علی وسوسه می شود و بدو می فروشد.

او با حيله وارد منزل علی می شود و او را بیهوش می کند و کنیزک را می دزدد و تحویل برادرش (همان شیخ زشت روی نصرانی) می دهد. جدایی بین آنان ادامه پیدا می کند و علی زار و نزار و در به در دنبال معشوق می گردد. اما همسر علی نیز سختی ها می کشد. پس از فرار از دست جوان گرد، وارد شهری می شود که گویند پادشاه فرزند ندارد و سه روز است که منتظریم هر که از این راه آید او را پادشاه کنیم. اینک تو پادشاه ما هستی. وی ماهانه سفره عام می گستراند تا شاید به معشوق برسد. تا اینکه به عادت معهود در آغاز یکی از ماه ها که سفره گسترانیده بود و چشم بر در داشت شروع به خواندن دعا کرد: یا من رد یوسف علی یعقوب و کشف البلاء عن ایوب من علی برد سیدی. هنوز دعا تمام نشده بود که معشوق وارد می شود (همان: ۵۶۵). در این حکایت به نصایح اخلاقی می پردازد و حرص و طمع را نکوهش می کند. زیرا اگر انسان اسیر این صفات زشت نفسانی گردد، خوشی و عیش را بر خود منغض می کند همانگونه که علی کرد. ضرب المثلی رایج است که گوید: **دندان حرص را بکن.** امام علی (ع) نیز زیبا در این باره می فرماید: **الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ طَمَعُ كَارٍ** در بند ذلت گرفتار است. (حکمت: ۲۲۶). سعدی نیز در گلستان بارها به پرهیز از آز و حرص هشدار می دهد: ده آدمی بر سفره ای بخورند و دو سگ بر مرداری بسر نبرند. حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر. و حکما گفته اند: توانگری به قناعت به از توانگری به بضاعت.

نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ روده تنگ به یک نان تهی پر گردد

(سعدی: ۱۳۷۶، ۵۳۸)

*** حکایت زن صدقه دهنده**

ملکی از ملوک به مردم شهر خود می گوید: هر کسی صدقه دهد دستانش را قطع می کنم. روزی سائلی به در خانه زنی می رود و تقاضای نان می کند زن امتناع می کند اما سائل او را به نام خداوند سوگند می دهد. زن با شنیدن نام خداوند به او نان می دهد. پادشاه را خبر می دهند و او دستور قطع دو دست می دهد. روزی پادشاه از مادر می خواهد که برایش زن نیک و خوب روی بگیرد. وی می گوید: به همسایگی ما زنی است که در خوب رویی نظیر ندارد اما عیبی که دارد دو دستش قطع است (همان زن صدقه دهنده به سائل). چون ملک او را تزویج کرد، سایر زنان رشک بردند و گفتند: این زنی فاجر است. ملک حرف آنها را باور کرد و او را در بیابانی همراه فرزندش رها کرد. زن گریان و نالان و عطشان می رفت تا به نهری رسید از غایت تشنگی زانو زد آب بخورد. کودک از دوش او درون آب افتاد و زن گریان گشت که ناگاه دو مرد آمدند و با خواندن دعا بچه از آب سالم بیرون آمد. سپس از زن پرسیدند: آیا می خواهی که دست های تو برگشت داده شود؟ زن گفت: بله. مجددا دعا خواندند و دست های زن به حالت اول برگشت (طسوجی: ۵۹۴). راوی در این حکایت به زنی اشاره می کند که علی رغم امر پادشاه از حکم او تبعیت نمی کند و حکم حق را برتر می داند و در راه رضای خداوند به سائل نان می دهد و تبعات آن را هم می پذیرد. در عوض خداوند آن چه را که در راهش صدقه داده بود به وی برمی گرداند. بنابراین هر کس با خداوند داد و ستد کند بهره ای نکو هم در دنیا و هم در آخرت نصیب او می گردد. و مصداق بارز مثل معروف:

تو نیکی می کن و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز.

مولانا نیز در مثنوی زیبا می سراید:

این همه گفتیم لیک اندر بسیج
بی عنایات خدا هیچیم هیچ

بی عنایات حق و خاصان حق
گر ملک باشد سیاهستش ورق

ای خدا ای فضل تو حاجت روا
با تو یاد هیچ کس نبود روا

(مولوی: ۱۳۷۸، ۷۵)

*** حکایت علی مصری**

علی مصری پس فوت پدر، همنشین بازرگان زاده های ناباب می شود و کارش به فقر و بی چیزی می کشد. از خانه بیرون می رود تا شاید فرجی شود و شهری به شهری می رود تا اینکه در بغداد بازرگانی به او محبت می کند و گرمابه می برد و از او می خواهد یکی از خانه هایش را جهت استراحت

انتخاب کند. وی یکی از خانه‌ها را می‌پسندد اما خداوند خانه از او می‌خواهد که خانه‌ای دیگر انتخاب کند زیرا هر کسی وارد این خانه شده، زنده بیرون نیامده است. علی می‌گوید: که من فقط همین را می‌خواهم. کلید می‌گیرد و وارد می‌شود. پس فرش گسترانید و آیاتی چند مصحف خواند. ناگه شخصی آواز می‌دهد: ای علی مصری آیا می‌خواهی برای تو زر بیفشانم؟ علی گفت: زر کجا بود؟ هنوز سخنش تمام نشده بود که او شروع به ریختن زر کرد. سپس به علی می‌گوید: این زرها به نام تو طلسم شده بود و نیز به او می‌گوید: که گنجی دیگر نیز در یمن داری. علی از او می‌خواهد که گنج و عیال را به نزد او آورد که چنین می‌شود. زن وقتی ماجرا از علی می‌شنود می‌گوید: این همه از برکت دعای پدر تو است که قبل از مرگ ترا دعا کرد و گفت از خدا می‌خواهم که ترا به سختی و بلا نیندازد و اگر افتی ترا زود نجات دهد (همان: ۶۸۱). در این داستان راوی احترام به والدین را به مخاطب گوشزد می‌کند و هشدار می‌دهد که مبدا نسبت به والدین بی‌احترامی کنید. مثلی معروف است که گویند **دعای پدر و مادر از هفت آسمان بگذرد یعنی: خداوند دعای آنان در حق فرزندان را مستجاب می‌کند.** در مصحف کریم نیز به احترام به والدین بسیار تاکید شده است. شاعران و ادیبان از این مضمون بهره برده‌اند و به نصایح اخلاقی روی آورده‌اند. سعدی در گلستان حکایتی زیبا بیان می‌کند: وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم، آزرده به کنجی نشسته و گریان همی گفت: مگر خردی فراموش کردی که درشتی می‌کنی؟

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش	چه دیدش پلنگ افکن و پیلتن
گر از عهد خردیت یاد آمدی	که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی در این روز بر من جفا	که تو شیر مردی و من پیر زن

(سعدی: ۱۳۷۶، ۴۲۵)

* حکایت کنیز بی نظیر

یکی از بزرگان و ثروتمندان بغداد فرزندی نداشت و عمرش رو به پیری نهاده بود. دست تضرع به سوی خداوند دراز می‌کند و تقاضای فرزندی می‌کند. پس از چندی صاحب پسری زیبا روی می‌گردد. در تربیت او هیچ کم نگذاشت. پس از فوت پدر تمام اموال او توسط ابوالحسن خرج می‌شود و غیر کنیزک چیزی برایش باقی نمی‌ماند. به توصیه کنیزک او را نزد هارون می‌برد و می‌گوید: قیمت هزار زر سرخ است. اگر گوید: که گران است. تو به او بگو که صاحب فنون بسیار است و بی نظیر است. ابوالحسن چنین می‌کند. هارون از علما می‌خواهد از او سوال پرسند. فقیه از ده فایده نماز می‌

پرسد. کنیزک در جواب می گوید: اول خصلت نماز نورانی کردن دل و بلاها را بگرداند (همان: ۶۸۹). راوی هر کجا فرصتی می یابد از پند و اندرز کوتاهی نمی کند. نویسنده در این حکایت به تاثیر نماز اشاره می کند. مثلی در بین عوام معروف است که گویند: **اگر نماز قبول شود سایر اعمال نیز قبول می شود.** پیامبر اسلام (ص) نیز در این باره می فرماید: مثل نماز چون ستون خیمه است. هنگامی که ستون خیمه ثابت و برقرار باشد طناب و میخ ها کارایی دارد و اگر ستون خیمه کج شود یا بشکند از میخ و طناب کاری ساخته نیست (المحاسن: ۱۳۹۵، ۴۴).

روایت کنند که سالی در بصره خشک سالی پیش آمده بود. بزرگان و بچه ها به طلب باران بیرون می روند و دعا می کنند. اما از باران خبری نمی شود. مالک ابن دینار می گوید: من و ثابت در مصلی نشسته بودیم که غلامی سیاه و شکم گنده آمد به مصلی او وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند. سپس سر به آسمان بلند کرد و دعایی بخواند و مناجات کرد. هنوز مناجات او تمام نشده بود که باران مانند سیلاب بارید و آب مانند برکه جمع شد (همان: ۷۱۹). در این باره ضرب المثلی معروف است که گوید: **خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو.** غلامک که از خواص روزگار بود برای این که سرش هویدا نشود در جامع بردگان روزگار می گذرانید.

*حکایت شماس وزیر با ملک زاده

شماس وزیر برای ملک زاده که دل بر زنان بسته بود و امور کشور را رها کرده بود، چنین گوید: غرابی با جفت خویش بر درختی آشیانه کرده بود و چون فصل تابستان و بچه گذاشتن رسید. ناگهان ماری از سوراخ بیرون آمد و بر درخت بالا رفت و در لانه غراب سکنی گزید. مار دیگر خارج نشد تا پاییز رسید. غراب به جفت خود گفت: خدای تعالی را شکر و سپاس گوی که ما را از این بلیت نجات داد و ما را جز بر احسان او به چیزی اعتماد نیست و اگر او بخواهد در سال آینده عوض بچه های ما نیز بدهد. روزگار گذشت تا سال دیگر و زمان بچه گذاشتن غراب ها برسید. مار بسان سال قبل از سوراخ بیرون آمد و به سوی آشیانه غراب روان شد. کرکسی از هوا برآمد و او را به چنگال گرفت و کشت (همان: ۱۳۱۹). در این حکایت می توان به یکی از معروف ترین ضرب المثل های پارسی پرداخت که کاربرد بسیاری در اتفاقات روزانه دارد. «**ضرب المثل دست بالای دست بسیار است**» اشاره به مفهوم عمیقی دارد که فکر نکنید می توانید به جایگاهی برسید که کسی از شما بالاتر نباشد، چرا که هر چقدر پیشرفت کنید و بالاتر بروید و شرایط تان عوض شود باز هم کسانی را خواهید دید که حس کنید از شما بالاتر هستند.

* حکایت بی گوش (شب سی و یکم الی دوم)

در این حکایت، می‌خوانیم که عجزی با فریب مردم توانگر آنان را به خانه خود می‌کشید، سپس می‌کشت و صاحب‌مال آنان می‌گشت. شبی به در خانه مرد (بی گوش) می‌زند و تقاضای ورود جهت ادای نماز می‌نماید. پس از نماز، او را فریب می‌دهد و به خانه خویش می‌کشاند و طبق روال قبل، دستور کشتن ایشان را می‌دهد اما مرد به طریقی جان بدر می‌برد. و پس از بهبودی، عجز را فریب می‌دهد و او را می‌کشد (طسوجی: ۱۳۹۱، ۱۲۱). این حکایت مصداق بارز مثل پارسی «چاه مکن بهر کسی، اول خودت بعدا کسی است». این مثل زمانی به کار می‌رود که فردی نقشه‌ای در ارتباط با آسیب رساندن به بقیه بکشد اما نقشه به ضرر خودش تمام شود. مثلی عربی نیز هست که گوید: من حفر البئر لآخیه وقع فیها: هر کس چاهی برای برادرش حفر کند خودش در آن می‌افتد. مضامین امثال به کار رفته در حکایات نشانگر آگاهی کامل نویسنده از امثال فارسی است که در بین مردم رایج است و تلاش دارد با بهره‌گیری از آن‌ها بر غنا، استحکام و مانایی اثر خود بیفزاید.

* حکایت حسن بصری و نورالسنا

در شب هفتصد هفتاد نهم الی هفتصد هشتاد یک حکایت کنند که در شهر بغداد بازرگانی توانگر زندگی می‌کرد که دو پسر داشت و مال بسیار ذخیره کرده بود. چون از دنیا رفت، فرزندان ارث را بهره کردند و یکی به زرگری و دیگری به مس‌گری پرداختند. روزی از روزها زرگر بر دکه نشسته بود که مردی عجم بر دکان او بگذشت و به صنعت او خیره شد در حسن و جمال او تأمل کرده او را خوش داشت. به حسن نزدیک می‌شود و اظهار محبت به او می‌کند. سپس می‌گوید: من از فرزند بی‌بهره‌ام و صنعتی نزد من است که در دنیا بهتر از آن نیست اما به هرکسی نمی‌توان یاد داد. حسن تقاضای یادگیری صنعت می‌کند. مرد به او می‌گوید: طبق مسی را با گاز پاره‌پاره کن و در بوتنه بینداز. حسن این کار را انجام می‌دهد و بر آن می‌دمد تا این‌که مس گداخته می‌شود. آنگاه عجمی دست به گوشه دستار برده، ورقه‌ی پیچیده‌ای درمی‌آورد که چیزی مثل کحل اصفر بود و کمی از آن در بوتنه ریخت و به حسن می‌گوید: که بدمد. او می‌دمد تا آنچه در بوتنه بود زرخالص گشت. چون حسن او را بدید از شدت خوشحالی عقلش برفت و شمس‌ی طلا گرفته در آب انداخت. چون سرد شد آن را آزمایش کرد دید که زرخالص و گران‌قیمت است؛ سر پیش برد که دست عجمی ببوسد، او را منع کرد و گفت: این زر بردار و در بازار بفروش و قیمت آن بگیر و هیچ مگوی. فوری حسن به بازار رفت و شمش طلا را پانزده هزار درهم فروخت و بدین‌وسیله حسن به او اعتماد کرد. تا اینکه روزی مهمان حسن

شد و در اولین فرصت او را بی هوش می کند و به صندوق می نهد. سپس حسن را به کشتی می برد و حرکت می کند و از شهر دور می شوند. اما عجمی، او مجوس بود و مسلمانان ناخوش می داشت. آن پلید نام بهرام بود و در هر سال یکی از مسلمانان گرفته، جهت روا شدن حاجتش قربانی می کرد (همان: ۱۱۵۷). در این حکایت راوی به طریقی ظریف به سرزنش حرص و آز و طمع پرداخته و به خواننده هشدار می دهد که سرنوشت کسانی که طمع ورزیدند چیزی جز شومی نیست. در این موارد ضرب المثل های زیبایی در ادب پارسی وجود دارد که ذکر آن ها خالی از لطف نیست. «**طمع را سر بیر گر مرد مردی**» یا «**حریص را نکند نعمت دو عالم سیر**». شاعران نیز بارها به این صفت مذموم تاخته اند. فردوسی آزمندی و طمع کاری را مایه درد و رنج بسیار دانسته، زحمت برای جمع آوری مال و ثروت را کاری عبث می شمرد.

ز آز و فزونی به رنجی همی روان را چرا پر شکنجی همی

(فردوسی: ۱۳۸۳، ۸۴۱)

حکایت سندباد

در داستان ملک سندباد (شب پنجم) وقتی که ملک با یاران به نخجیرگاه می رسند، دام می گسترانند و غزالی صید می کنند. ملک به یارانش می گوید: غزال از جلو هر کس که رد شد او را می کشم. سپاهیان گرد غزال آمدند. ناگهان غزال به سوی ملک بیامد و از روی سر او رد شد. سروصدا در یاران در گرفت؛ ملک از وزیر پرسید چه می گویند؟ وزیر صحبت ملک را به او یادآوری کرد. ملک گفت: او را بخواهم گرفت. لذا به دنبال غزال می رود و او را صید می کند. غزال نگون بخت را به فتراک می آویزد و به جمع یاران برمی گردد (طسوجی: ۱۳۹۱، ۳۳). در این حکایت مثل زیبایی نهفته است «**چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی**» اگر پادشاه در خصوص عبور غزال و کشتن فرد صحبتی نمی نمود سبب کشتن غزال نگون بخت نمی شد. این ضرب المثل در مورد افرادی به کار می رود که قبل از انجام امور، جوانب گوناگون آن را در نظر نمی گیرند و عمل و رفتار آن ها بر اساس تعقل و دوراندیشی نیست و سرانجام دچار حسرت و پشیمانی می شوند.

نتیجه

مثل ها جزئی از فرهنگ عامه هستند که چون افسانه ها سینه به سینه به نسل بعد منتقل شده اند. آن ها علاوه بر حفظ و ضبط بعضی متون تاریخی و حکایات و... قسمتی از لغات رایج دوران خود را نیز

همچون دیگر آثار ادبی حفظ کرده اند و از زوال آن جلوگیری کرده اند. آنان به دلیل تاثیر، رواج و اهمیت شان در بین مردم همچون آینه ای بازگو کننده عقاید و باورهای آنان است. به همین علت، جایگاه مثل ها را به عنوان چکیده حکمت و اندیشه در فرهنگ و هویت ملی نمی توان نادیده گرفت. در بررسی حکایات هزار و یک شب و انطباق آن با مثل های رایج در زبان فارسی مشخص شد که نویسنده از ارسال المثل (مثل/ضرب المثل) های رایج در بین مردم و تاثیر گذاری آن ها آگاهی داشته و به فراخور موضوع همچون بزرگان حوزه ادب فارسی از مثل ها جهت تقویت و غنای بیشتر کلام استفاده نموده است. شیوه او در داستان ها با دیگر نویسندگان و شاعران متمایز است. او در حکایات زمینه بیان مثل را فراهم می کند یا به عبارت دیگر از مضامین امثال رایج استفاده می کند و از ذکر مستقیم آن خودداری می کند و کشف مثل ها را بر عهده مخاطبان می گذارد این شیوه نگارش خاص داستان های هزار و یک شب است و در متون دیگر به ندرت یافت می شود.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. اسماعیل زاده، خاطره، صادقی نژاد، رامین، محمدزاده، مریم (۱۳۹۹). تحلیل ساختار ضرب المثل های برساخته از سفالینه (سبو) در غزلیات صائب، فصل نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی بوشهر، شماره ۴۷، ص ۱-۱۶، بهار ۱۴۰۰
۳. برقی، خالد (۱۳۹۵). المحاسن، ترجمه محمد مرادی، قم: موسسه فرهنگی دار الحدیث
۴. بشیری، رضا «مادب» (۱۳۷۵). امثال موزون در ادب فارسی، تهران: ناشر سازمان میراث فرهنگی.
۵. بهمنیار، احمد (۱۳۸۱). داستان نامه ی بهمنیاری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. پورنامداریان، تقی (۱۳۹۶). رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی فرهنگی
۷. حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، شاهنامه فردوسی، تهران: قطره.
۸. خجسته، فرامرز و رنجبر، فروغ (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی داستان های ایرانی و مصری هزار و یک شب، پژوهش عامه فرهنگ و هنر هرمزگان بهاره ۱۲، بهار و تابستان.
۹. خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۵). بوستان سعدی (شرح اشعار و حواشی از محمدعلی ناصح)، تهران: صفی علیشاه.
۱۰. ----- (۱۳۸۰). دیوان حافظ (با معنی واژه ها و شرح ابیات)، تهران: صفی علیشاه.
۱۱. خواجه نظام الملک (۱۳۴۰). سیاست نامه، به اهتمام هربرت لارک، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. داد، سیما (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: نشر مروارید.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران: بنیاد دهخدا.

۱۴. ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۰). کاربرد ضرب المثل در شعر شاعران ایرانی، پژوهش نامه ادب فارسی «گوهر گویا»، سال ششم، پیاپی ۲۱، بهار ۹۱.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). بحر در کوزه، تهران: انتشارات علمی.
۱۶. ستاری، جلال (۱۳۶۸)، افسون شهرزاد (پژوهشی در هزار افسان)، تهران، توس.
۱۷. سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۸). گلستان، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۱۸. صائب تبریزی (۱۳۴۵). کلیات صائب با مقدمه ایری فیروزکوهی، تهران: انجمن آثار ملی ایران.
۱۹. طسوجی تبریزی، عبداللطیف (۱۳۹۱)، هزار و یکشب، تهران: فردوس.
۲۰. عنصر المعالی، کی کاوس بن اسکندر (۱۳۶۸). قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
۲۱. عوضی، رشید (۱۳۷۹). دیوان حافظ، تهران: امیر کبیر.
۲۲. منشی، نصرالله (۱۳۸۴). کلیده و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیر کبیر.
۲۳. نظامی، الیاس ابن یوسف (۱۳۸۳). تصحیح و شرح وحید دستگردی، تهران: طلایه.
۲۴. همایی، جلال الدین (۱۳۷۷). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: نشر هما.

References

1. The Holy Quran. (In Persian)
2. Esmailzadeh, Khatereh, Sadeghinejad, Ramin, Mohammadzadeh, Maryam (1399). Analysis of the structure of proverbs made of pottery (Cebu) in Saeb lyric poems, Quarterly Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature, Blusher, No. 47, pp. 1-16- Spring 1400. (In Persian)
3. Barghi, Khalid (1395). Al-Mahasin, translated by Mohammad Moradi, Qom: Dar Al-Hadith Cultural Institute. (In Persian)
4. Bashiri, Reza "Modab" (1375). Rhythmic Proverbs in Persian Literature, Tehran: Publisher of Cultural Heritage Organization. (In Persian)
5. Bahmanyar, Ahmad (1381). Bahmaniari's story, Tehran: University of Tehran Press. (In Persian)
6. Pournamdarian, Taghi (1396). Mysteries and mysteries in Persian literature, Tehran: Scientific and cultural. (In Persian)
7. Hamidian, Saeed (1383), Ferdowsi Shahnameh, Tehran: Qatreh. (In Persian)
8. Khojasteh, Faramarz and Ranjbar, Forough (1396), A Comparative Study of Iranian and Egyptian Thousand and One Nights, Hormozgan

- Culture and Art Public Research Spring 12, Spring and Summer. (In Persian)
9. Khatib Rahbar, Khalil (1375). Saadi Park (description of poems and margins by Mohammad Ali Naseh), Tehran: Safi Alisha. (In Persian)
 10. ----- (1380). Divan Hafez (with the meaning of words and description of verses), Tehran: Safi Alisha. (In Persian)
 11. Khwaja Nizam al-Mulk (1340). Policy Letter, by Herbert Lark, Tehran Book Translation and Publishing Company. (In Persian)
 12. Dad, Sima (1382). Dictionary of Literary Terms, Tehran: Morvarid Publishing. (In Persian)
 13. Dekhoda, Ali Akbar (1377). Dictionary, Tehran: Dekhoda Foundation. (In Persian)
 14. Zolfaghari, Hassan (1390). The use of proverbs in the poetry of Iranian poets, Journal of Persian Literature "Gohar Goya", sixth year, 21, spring 91. (In Persian)
 15. Zarrinkoob, Abdul Hussein (1368). Sea in a jar, Tehran: Scientific Publications. (In Persian)
 16. Atari, Jalal (1989), Arson Shahabad (Research in Hazard Ahsan), Tehran, Toos. (In Persian)
 17. Saadi, Moslehuddin (1368). Golestan, edited by Dr. Gholamhossein Yousefi, Tehran: Kharazmi. (In Persian)
 18. Saeb Tabrizi (1345). Saeb Generalities with Introduction by Eri Firoozkoochi, Tehran: National Art Association of Iran. (In Persian)
 19. Tasoji Tabrizi, Abal Latif (1391), One Thousand and One Nights, Tehran: Ferdows. (In Persian)
 20. Ansar al-Ma'ali, Ki Kaus bin Iskander (1368). Qaboosnameh, edited by Dr. Gholamhossein Yousefi, Tehran: Scientific-Cultural Publications. (In Persian)
 21. Awadi, Rashid (1379). Divan Hafez, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
 22. Secretary, Nasrullah (1384). Kelileh and Demneh, edited by Mojtaba Minavi, Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
 23. Nezami, Elias Ibn Yousef (1383). Correction and explanation by Vahid Dastgerdi, Tehran: Talaieh. (In Persian)
 24. Homayi, Jalaluddin (1377). Rhetoric Techniques and Literary Crafts, Tehran: Homa Publishing. (In Persian)

Original Paper **The Use of Gnomonic Verse (Proverbs) in
the Tales of One Thousand and One Nights**

Mahdi Khalife^{*1}, Ghorbanali Ebrahimi², Mehrdad Chatraei³

Abstract

Proverbs have a valuable place in Persian language and literature. Sometimes a very short proverb, is like a book of wisdom replete with important and profound contents of prudence and knowledge. The necessity and importance of proverbs is due to the fact that they express the social way of life, way of thinking and customs of nations; and their study shows a deeper understanding of the beliefs and conventions of our ancestors in the past. Various researches have been done regarding the use, role and quality of proverbs in Persian poetry and prose. This article has been carried out using analytical-descriptive method and for gathering data library method is used. The purpose is to study the role, quality and effect of gnomonic verse in the stories of One Thousand and One Nights. The results show that in the book One Thousand and One Nights, Gnomonic verse (i.e. proverbs) in Persian language and literature are used proportionately and indirectly to further strengthen and enrich the words.

Keywords: Gnomonic Verse (proverbs), popular culture, One Thousand and One Nights

Received: 18 August 2021 **Accepted:** 29 October 2021 **Available online:** 5 February 2022

1. PhD Student, Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. Mahdikhalife@gmail.com
2. Department of Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran. Ghorbanali.ebrahimi333@gmail.com
3. Department of Persian Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran.

Please cite this article as (APA): Khalife, Mahdi., Ebrahimi, Ghorbanali., Chatraei, Mehrdad., (2022). The Use of Gnomonic Verse (Proverbs) in the Tales of One Thousand and One Nights. *Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature*, 51(14): 9-27. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.51.1.7>.

 Creative Commons: CC BY-SA 4.0  DOR: 20.1001.1.2717431.1401.14.51.1.7
Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 51 / Spring 2022